

جایگاه کنترل تسلیحات

در

روند صلح خاورمیانه

محمد السید سلیم*

تحلیل‌گران سیاست خارجی و کارشناسان عادی در ارزیابی متغیرهایی اختلاف نظر دارند که علت اصلی مسلح شدن و پیامدهای آن به شمار می‌رود. آنها بویژه، در مورد سه مسئله اساسی اختلاف دارند: ۱. آیا جنگ افزار باعث صلح یا جنگ می‌شود؟ ۲. آیا جنگ افزار پیامد یا علت کشمکش‌هاست؟ ۳. آیا جنگ افزار موجب رشد اقتصادی یا توسعه نیافتگی می‌شود. بحث در خصوص مسئله نخست به تشخیص دو الگوی توضیحی اصلی می‌انجامد. طبق نخستین الگو، که معمولاً الگوی آمادگی نامیده می‌شود، تنها برتری نظامی است که باعث بازدارندگی و مانع تبدیل کشمکش به جنگ می‌شود. الگوی مخالف ادعا می‌کند که افزایش توان نیروهای مسلح به تلاش مشابهی از سوی دشمن می‌انجامد که نتیجه اش «مارپیچ جنگ افزار-تنش» است که به نوبه خود به جنگ می‌انجامد. الگوی مسابقه تسلیحاتی که اغلب الگوی مخالف را به آن نام می‌نامند، استدلال می‌کند که نظامی‌گری سریع (مسابقه تسلیحاتی) به خودی خود عامل مهمی در روند تشدید مناقشه است. بدین ترتیب، الگوهای آمادگی و مسابقه تسلیحاتی در زمینه پیامدهای احتمالی افزایش قدرت نظامی ادعاهای ضد و نقیضی می‌کنند. در حالی که نخستین الگو این امر را اقدامی ضروری در جهت حفظ صلح تلقی می‌کند، دومی بر این باور است که افزایش توان، به احتمال زیاد، به جنگ

* دکتر محمد سلیم، استاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه قاهره، این مقاله را برای فصلنامه خاورمیانه تألیف نموده است.

می انجامد. بیشتر آزمونهای تجربی دو الگو بر ادعاهای الگوی مسابقه تسلیحاتی صحه گذاشته اند. مطالعه درباره جنگهای بین الملل بین ۱۸۲۰ و ۱۹۶۴ نشان داده است که ۸۵ درصد کشمکشهای بین المللی پیش از مسابقات تسلیحاتی به جنگ انجامید و تنها ۴ درصد کشمکشهایی که به جنگ منجر نشده نتیجه مشابهی داشته است.^۱

تحلیل گران جهان سوم استدلال می کنند که بحث بر سر پیامدهای جنگ و صلح جنگ افزارها و مسابقه تسلیحاتی بی ربط است. آنها ادعا می کنند که این پیامدها تا حد زیادی به چارچوب مسابقه تسلیحاتی بستگی دارد. بعلاوه، این احتمال که مسابقه تسلیحاتی به جنگ انجامد، بویژه به وضعیت نظامی طرفهای درگیر بستگی دارد. در اینجا باید بین بازدارندگی و توسعه طلبی ارضی تفاوت قائل شد. هر یک از این دو حالت پیامدهای متفاوتی دارد. برای نمونه، حالت بازدارندگی دو طرف احتمالاً به جنگ نمی انجامد. مهم تر اینکه ممکن است مسابقات تسلیحاتی نتیجه، نه علت، کشمکشها باشد. تضاد منافع و باور برخی از ستیزه جویان در مورد ظلم و جور طرف دیگر ممکن است آنها را برای رفع بی عدالتی های فرضی به مسابقه تسلیحاتی بکشاند. در این مورد، تاکید بر مسابقه تسلیحاتی، بدون توجه به علت های نهفته در پس آن، ممکن است به محاسبه های غلط انجامد. اگر ما این استدلال را تعمیم دهیم، ممکن است چنین نتیجه گیری شود که یک نظام کنترل تسلیحاتی، بر اساس تضاد منافع حل نشده و بیعدالتی های فرضی، شاید به صلح انجامد. بنابراین، باید بر حل کشمکشهایی تاکید ورزید که به مسابقه تسلیحاتی انجامیده است، نه بر پیامدهای آن.^۲ مداریاگا، در ۱۹۳۷، مختصری از تجربه اش در زمینه خلع سلاح را این گونه به رشته تحریر درآورده است:

«مشکل خلع سلاح این بوده و هست که به مسئله جنگ وارونه و از زاویه ای غلط نگریسته است ... ملتها به دلیل مسلح شدن به یکدیگر بی اعتماد نیستند. آنها مسلح شده اند؛ چون به یکدیگر اعتماد نداشته اند. بنابراین، خلع سلاح پیش از دستیابی به حداقل توافق مشترک بر سر مسائل اساسی به همان اندازه نامعقول است که از مردم بخواهیم در زمستان عریان شوند. بگذار هوا گرم شود، آن وقت مردم خود با میل و رغبت لباسها را در می آورند و نیازی نیست کمیته ها به آنها بگویند که چگونه این کار را بکنند.»^۳

تحلیل گران در خصوص پیامدهای مسلح شدن و مسابقه تسلیحاتی نیز اختلاف نظر دارند. طرفداران الگوی «سرریز شدن» استدلال می کنند که مسلح شدن تاثیر مثبت بر دیگر

بخشهای اقتصادی می گذارد، بویژه اگر به شکل تولید تسلیحات در کشور باشد. آنها استدلال می کنند که جنگ افزار باعث پیشرفت تکنولوژیک غیر نظامی می شود و سطح تقاضای وابسته را بالا می برد که به نوبه خود به سود بخشهای مختلف اقتصادی است. تلاش برای کاهش سطح جنگ افزارها یا تبدیل آنها به تولیدات غیر نظامی به سقوط اقتصادی منجر خواهد شد. بر عکس، حامیان الگوی مقابل اظهار می دارند که هزینه های اجتماعی - اقتصادی جنگ افزار دفاع از این نوع را ناممکن می سازد. استدلال می شود که جنگ افزار، بویژه در صورتی که به شکل واردات اسلحه به کشورهای جهان سوم درآید، باعث غفلت از نیازهای اساسی جامعه، بیکاری، توزیع ناعادلانه درآمد و سرکوب سیاسی می شود. البته، نتایج آزمونهای تجربی دو الگو دقیق نیست. ولی تحلیل گران، به طور کلی، می پذیرند که جنگ افزار بیشترین تاثیر منفی را بر آن دسته از کشورهای جهان سوم می گذارد که وارد کننده سلاح هستند.^۴

مفاهیم سیاسی این یافته ها آن است که باید مسابقات تسلیحاتی را تحت کنترل درآورد و سرانجام با اتخاذ تدابیری برای کنترل تسلیحات و خلع سلاح جریان را معکوس کرد. برای برقراری و حفظ صلح و توسعه اتخاذ این گونه تدابیر ضروری است. این بدان معناست که کنترل تسلیحاتی نوشدارویی برای جنگ و توسعه نیافتگی است. تاریخ آکنده از کشمکشهایی است که به رغم عدم وجود مسابقات تسلیحاتی به جنگ انجامیده است؛ چون جنگ معلول شمار زیادی از متغیرها می باشد. مسابقه تسلیحاتی تنها یکی از این متغیرهاست و نبودنش ضامن صلح نیست. به هر حال، تخصیص دوباره منابع، از هدفهای نظامی به غیر نظامی، معمولاً عملکرد کلی اقتصادی را تا جایی که به نیازهای جامعه مربوط می شود، بالا می برد. بعلاوه، یک نظام کنترل در صورتی می تواند پایدار بماند که به طور اساسی به حل و فصل کلی مسائل مورد اختلاف، که در وهله نخست به مسابقه تسلیحاتی انجامیده است، ارتباط نیابد.

پیشنهادها و مذاکرات صلح خاورمیانه نیز بر این منطق استوار است. روند موجود بر این فرض استوار است که اگر قرار باشد صلح پایدار و توسعه مداوم وجود داشته باشد، مسابقات تسلیحاتی پس از جنگ جهانی دوم باید تحت نظارت قرار گیرند. به هر حال، صرف نظر از اجماع کلی منطقه ای - جهانی در مورد این فرض، بازیگران کشمکشهای خاورمیانه در رهیافتهای خود درباره کنترل تسلیحاتی اختلاف نظر دارند. بعلاوه، طرحهای کنترل تسلیحاتی با موانع بزرگی روبه رو می شوند که از برقراری نظام پایدار کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه جلوگیری می کنند. در این بررسی، می کوشیم پیشنهادهای مهم برای کنترل

تسلیحاتی را در خاورمیانه تشریح کنیم و پیشنهادهای موجود را با توجه به انسجام نیروها در خاورمیانه ارزیابی نماییم. همچنین چشم اندازهای برقراری نظام کنترل تسلیحاتی را در خاورمیانه ارائه خواهیم کرد. ولی نخست به بررسی ضرورت‌های کنترل تسلیحاتی خاورمیانه می‌پردازیم.

بازار اسلحه خاورمیانه و بی‌ثباتی و توسعه نیافتگی منطقه ای

خاورمیانه را در دهه ۷۰ بدرستی «بازار اسلحه» نام نهادند.^۵ کشورهای خاورمیانه در ۱۹۷۰ بالغ بر ۷/۳ میلیارد دلار صرف خرید سلاح کردند (۸/۲ درصد کل هزینه نظامی جهانی). بودجه های دفاعی کشورهای خاورمیانه در ۱۹۷۵ به ۲۵/۵ میلیارد دلار (۴/۵ درصد کل هزینه دفاعی جهانی) رسید. در پایان دهه نیز این ارقام به ۶۷/۳ میلیارد دلار (۶/۱۰ درصد) رسید.^۶ در این دوران، بیشترین هزینه های نظامی در جهان سوم به کشورهای خاورمیانه تعلق داشت. این افزایش از سرازیر شدن دلارهای نفتی اعراب و تلاش کشورهای صادر کننده اسلحه برای بازسازی آنها ناشی شده بود.

بودجه نظامی کشورهای خاورمیانه همچنان افزایش یافت تا در ۱۹۸۵ به سطح ۹۳ میلیارد دلار (۷/۹ درصد هزینه جهانی) رسید. سقوط قیمت‌های نفت و کاهش درآمدها، کشورهای نفت خیز عرب (بزرگترین خریداران اسلحه در خاورمیانه) را واداشت تا بودجه های دفاعی خود را کاهش دهند. در نتیجه، بودجه های دفاعی خاورمیانه به ۵۳/۲ میلیارد دلار (۱/۵ درصد هزینه جهانی) رسید. اما با شروع دومین جنگ خلیج فارس در آغاز دهه ۹۰، این روند دگرگون شد. در ۱۹۹۱، مجموع بودجه دفاعی کشورهای خاورمیانه حدود ۹۹ میلیارد دلار بود. به هر حال، بودجه دفاعی این کشورها در سطوحی پایین تر از اوایل دهه ۸۰ باقی ماند.^۷ در واقع، به استثنای دوره جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، گرایش عمومی در جهت کاهش بودجه دفاعی بود. سقوط درآمدهای نفتی و افزایش بدهی های کشورهای خاورمیانه علت اصلی این کاهش بود.

با وجود این، هزینه دفاعی کشورهای خاورمیانه همچنان بالاست. در حالی که هزینه های نظامی جهانی تنها ۵ درصد تولید ناخالص ملی جهانی را تشکیل می دهد، کشورهای خاورمیانه ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف مقاصد نظامی می کنند. جالب اینکه سهم کشورهای خاورمیانه ۲/۱ درصد تولید ناخالص ملی جهانی است، ولی سهم آنها در هزینه نظامی جهانی ۵/۱ درصد می باشد. به عبارت دیگر، سهم آنها از

هزینه های نظامی جهانی بیش از دو برابر سهم آنها از تولید ناخالص ملی جهانی است (آمار ۱۹۹۰).^۸

هزینه نظامی کشورهای خاورمیانه به طور اتفاقی به هم وابسته است و بیشتر در قالب مسابقات تسلیحاتی ظاهر می شود. در یکی از بررسی های انجام شده در خصوص هزینه نظامی این کشورها در فاصله زمانی ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰، این یافته ها به دست آمده است:

۱. هزینه نظامی عربستان سعودی بشدت تحت تاثیر هزینه های نظامی ایران و عراق است؛
۲. هزینه دفاعی عراق ارتباط نزدیکی با عربستان سعودی دارد؛^۳
۳. هزینه نظامی اسرائیل به هزینه های نظامی مصر و اردن مربوط است؛^۴
۴. هزینه نظامی سوریه به هزینه های نظامی اسرائیل و اردن بستگی دارد؛^۵
۵. هزینه های نظامی شمال و جنوب یمن نیز به طور دو جانبه و اتفاقی به هم وابسته است.^۹

آشکار است که خاورمیانه بیش از حد مسلح شده و مسابقه تسلیحاتی در آن بشدت رواج دارد. اگر مسئله این باشد، شاید بتوان حدس زد که کدام یک از الگوهای مختلف تسلیحاتی و مسابقه تسلیحاتی تا چه اندازه می تواند به ما در درک سیاست خاورمیانه یاری رساند. اگر پیامدهای جنگ - صلح را در خاورمیانه در نظر بگیریم، می توانیم چندین جنگ بزرگ را در خاورمیانه طی ۴۰ سال گذشته مشاهده کنیم (جنگ ۱۹۴۸ فلسطین، جنگ ۱۹۵۶ سوئز، جنگ ژوئن ۱۹۶۷، جنگ فرسایشی مصر - اسرائیل در ۱۹۷۰-۱۹۶۸، جنگ اکتبر ۱۹۷۳، جنگ ایران - عراق در ۱۹۸۸-۱۹۸۰، هجوم اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ و هجوم عراق به کویت در ۱۹۹۱-۱۹۹۰). این جنگها، به استثنای جنگ ۱۹۵۶ هیچ یک با مسابقه تسلیحاتی شروع نشده بود. بر عکس، برخی از آنها از کاهش چشمگیر مسابقه تسلیحاتی، (مانند جنگ ۱۹۶۷) آغاز شد. المانی (Al-Mani) در بررسی جنگ ۱۹۸۸-۱۹۸۰ ایران - عراق، به این نتیجه رسید که در طی ۳۲ سال قبل از بروز جنگ، هیچگونه مسابقه تسلیحاتی بین طرفین وجود نداشته است. او همچنین دریافت که کاهش تسلیحات ایران طی ۵ سال پیش از جنگ احتمالاً یکی از دلایل آغاز آن بوده است.^{۱۰}

مسابقات تسلیحاتی خاورمیانه پیامدهای مستقیم کشمکشهای منطقه ای، نه حالت عکس آن، است. دور نخستین تجهیز تسلیحاتی در ۱۹۴۹، پس از جنگ ۱۹۴۹ فلسطین، آغاز شد. در این دوره، کشورهای عرب برای حفاظت از خود در برابر توسعه طلبی ارضی اسرائیل به تقویت ارتشهای جدید خود علاقه مند شدند. تلاشهای غرب برای تحمیل نظام کنترل تسلیحاتی در اوایل دهه ۵۰، بدون توجه به پیامدهای جنگ ۱۹۴۸، بی ثمر ماند؛ چون

کشورهای عرب چنین نظامی را تبعیض آمیز قلمداد می کردند. در بیشتر موارد، کشورهای خاورمیانه نه به علت تسلیح بیش از حد، بلکه به خاطر اینکه تصور می کردند تغییری در موازنه قدرت به سود آنها پدید آمده (اسرائیل بر ضد اعراب در ۱۹۶۷ و عراق بر ضد ایران در ۱۹۸۰) یا بر عکس به دلیل احساس سرافکنندگی ملی (اعراب در جنگ ۱۹۴۸ و جنگ ۱۹۷۳) درگیر جنگ شدند. به نظر می رسد که مورد خاورمیانه این استدلال تحلیل گران جهان سوم را تأیید می کند که نظام کنترل تسلیحاتی شرط کافی برای دستیابی به صلح نیست.

مورد خاورمیانه همچنین مهر تأییدی بر الگوی «فروریزش» پیامدهای اقتصادی مسابقه تسلیحاتی است. الفارس (Al-Fares) از تحلیل جامع خود در مورد مخارج نظامی اعراب نتیجه گرفت که افزایش این هزینه ها با کاهش پس اندازها و سرمایه گذاری ها و افزایش کسر بودجه، بدهی های ملی و هزینه های اتفاقی ارتباط داشته است.^{۱۱} آنچه این تحقیق به دست می دهد اینکه خاورمیانه به نظام کنترل تسلیحاتی نیاز دارد تا کاربرد منابع به سوی مقاصد عمرانی سوق یابد. به هر حال، چنین نظامی پایدار نمی ماند، مگر آنکه خواسته های اصلی بازیگران منطقه ای، به طور یکسان، مورد توجه قرار گیرد.

پیشنهادهاى کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه

طی دوران جنگ سرد، مخالفت با هر گونه پیشنهاد برابر کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه امری عادی به شمار می رفت. رابطه جهانی قدرت ایجاب نمی کرد که برای کاهش ذخایر تسلیحاتی در این منطقه آشوب زده تلاشی صورت گیرد. خاورمیانه یکی از میدانهای اصلی برخورد شوروی-آمریکا محسوب می شد که عمیقاً در کشمکشها و رقابتهای شخصی آنها ریشه داشت. پیچیدگی مناسبات خصمانه فرامنطقه ای و بین منطقه ای. که دسترسی آسان به جنگ افزار به آن دامن می زد، فکر بررسی هر گونه پیشنهاد جدی برای کنترل تسلیحاتی را از اذهان دور می ساخت. رقابت ابر قدرتها انگیزه نیرومند مناقشه در خاورمیانه را بر می انگیخت و برای کنترل تسلیحاتی در سطح منطقه امیدی باقی نمی گذاشت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، همراه با دیگر تحولات در سطح جهان، این وضعیت را به نحو چشمگیری تغییر داد. خطر وقوع یک جنگ جهانی دیگر نیز از بین رفت. مذاکرات کنترل تسلیحاتی در سطح جهانی نیز دست کم به موافقت نامه هایی برای کنترل و خلع سلاح واقعی انجامید. علاوه بر این، با ظهور تنش زدایی آمریکایی-روسی در خاورمیانه و موافقت روسیه به جهانی کردن مفهوم کنترل تسلیحاتی و کاربرد آن در خاورمیانه،

بیشتر بازیگران منطقه ای بررسی شق کنترل تسلیحاتی را شروع کردند. علاوه بر این، خاورمیانه در اوایل دهه ۹۰ شاهد رخداد‌های منطقه ای بود که باعث شد بازیگرانش شق کنترل تسلیحاتی را به عنوان راه چاره قطعی مورد بررسی قرار دهند. این سه رخداد مهم منطقه ای از این قرار بود: کاهش درآمدهای نفتی، دومین جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱-۱۹۹۰) و شروع روند مذاکرات صلح مادرید (۱۹۹۱). کاهش قیمت‌ها و درآمدهای نفتی بر اقتصاد بیشتر کشورهای خاورمیانه از جمله آنهایی که صادرکننده نفت نبودند، تأثیر گذاشت. کشورهای صادرکننده نفت با کسر بودجه های سنگین روبه روشدند و توانایی آنها برای خرید جنگ افزار جهت استفاده خود یا متحدین منطقه ای محدود گردید. بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت برای نخستین بار با مشکل نان و آب روبه روشدند. دومین جنگ خلیج فارس که در نتیجه هجوم عراق به کویت آغاز شد، و مسئله زرادخانه های عظیم تسلیحات در خاورمیانه و گسترش سلاحهای مرگبار در منطقه را مطرح کرد. علاوه بر این، دومین جنگ خلیج فارس کاتالیزوری برای پیدایش «نظم نوین جهانی» و سلطه جویی آمریکا در خاورمیانه بوده است. پس از سالها رقابت ابرقدرتها، سرانجام آمریکا به عنوان تنها پاسدار خاورمیانه ظهور کرد و در استفاده از این فرصت برای بازسازی منطقه فرصت را از دست نداد. نظام کنترل تسلیحاتی یکی از سازوکارهایی است که آمریکا برای بازسازی روابط قدرت نظامی در خاورمیانه مورد استفاده قرار داد. سازوکارهای دیگری نظیر ترتیبات امنیتی منطقه ای و کمک نظامی نیز به کار گرفته شد. با آغاز مذاکرات صلح مادرید (۱۹۹۱)، آمریکا براحتی فریافت خود از کنترل تسلیحاتی را به عنوان سازوکاری برای از سرگیری مذاکرات صلح ارائه کرد. مذاکرات صلح مادرید از آغاز به عنوان پیش درآمد صلحی پایدار و فراگیر در خاورمیانه تلقی نشد. استدلال شده بود که بدون نظام کنترل تسلیحاتی دستیابی به چنین صلحی امکان پذیر نیست. از این رو، زمانی که مذاکرات چند جانبه آغاز شد، کمیته های مختلفی تشکیل گردید که طیف کامل مسائل خاورمیانه از جمله کنترل تسلیحاتی را در بر می گرفت. کمیته کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه ای (ACRSC) موظف شد تا استراتژی هایی برای کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه تهیه کند.

کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه برگرد دو محور قرار دارد: ۱. محور ابتکارها و پیشنهادهای جهانی؛ ۲. محور ابتکارها و مذاکرات در ACRSE. در ادامه، این ابتکارها و پیشنهادها را بررسی خواهیم کرد.

بلافاصله پس از خاتمه دومین جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، چهار پیشنهاد کنترل

تسلیحاتی از سوی آمریکا، فرانسه و اعضای شورای امنیت سازمان ملل ارائه شد. بی‌مناسبت نیست این پیشنهادها را به اجمال مورد بررسی قرار دهیم.^{۱۲}

۱. طرح کنترل تسلیحات آمریکا برای خاورمیانه

در مه ۱۹۹۱، جرج بوش طرحی را برای کنترل تسلیحاتی خاورمیانه اعلام کرد. در طرح بوش، خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای از ایران تا مراکش، شامل اسرائیل و به استثنای ترکیه، تعریف شد. این بدان معنا بود که ترکیه، یکی از اعضای ناتو، تعهدی نسبت به نظام پیشنهادی کنترل تسلیحاتی نخواهد داشت. در نتیجه، از برتری نظامی در برابر سوریه و عراق برخوردار خواهد بود. اگر مسائل موجود در مناسبات ترکیه با این کشورها را در نظر بگیریم، منطقی است که آنها این بخش از طرح آمریکایی را نپذیرند. طرح به کنترل جنگ افزارهای متعارف، هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک اشاره داشت. همچنین خواهان محدودیتهایی برای روند صدور «سلاحهای بی‌ثبات کننده» به خاورمیانه شده و در عین حال، به کشورهای منطقه اجازه داد تا به توانایی‌هایی سنتی مشروع برای دفاع یا بازدارندگی تجاوز نظامی دست یابند. تعیین سطح قابل قبول این توانایی‌ها نیز به اعضای دائم شورای امنیت واگذار شد. به هر حال، طرح مفهوم «جنگ افزارهای بی‌ثبات کننده» را روشن نساخت. طرح بوش از چهار رهنمود نام برده که اعضای دائم شورای امنیت باید در ارزیابی سطح قابل قبول توانایی‌های سنتی رعایت کنند. این رهنمودها عبارت‌اند از: نظارت بر صادرات و استفاده از سلاحها؛ ۲. مبادله اطلاعات بین اعضای دائم شورا درباره معاملات تسلیحاتی با خاورمیانه؛ ۳. نشستهای مشورتی منظم درباره فروشهای تسلیحاتی؛ ۴. گزارش سالانه هر عضو دائم به سایر اعضا درباره فروشهای تسلیحاتی به خاورمیانه.

طرح بوش همچنین خواهان توقف دستیابی، تولید و آزمایش انواع موشکهای بالستیک زمین به زمین در خاورمیانه شد. با این امید که روزی چنین موشکهایی نابود شوند و صدور و مجوز صادرات تکنولوژی برای استفاده صلح آمیز محدود گردد. این طرح نیز مورد انتقاد قرار گرفته است؛ چون امتیازی برای کشورهای دارنده این گونه موشکها محسوب می‌شود. بعلاوه، جدول زمان بندی برای برچیدن آنها نیز تعیین نشده است. علاوه بر این، طرح بوش سازوکار و نظارت و تایید برای استفاده صلح آمیز از تکنولوژی موشکهای زمین به زمین را ارائه نکرده است.

طرح آمریکایی به عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک توجه ویژه

داشته است. طرح ممنوعیت قابل نظارت بر دستیابی و تولید پلوتونیوم تجزیه شده، اورانیوم غنی شده و دیگر عناصر مورد استفاده در ساخت سلاحهای هسته ای و نیز پیوستن همه کشورهای خاورمیانه به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای، ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته ای (در آینده) و قرار دادن همه تاسیسات هسته ای زیر نظارت سازمان بین المللی انرژی اتمی را خواستار شده است. از کشورهای خاورمیانه نیز دعوت کرده تا مقررات کنوانسیون سلاحهای شیمیایی و کنوانسیون جنگ افزارهای بیولوژیک (۱۹۷۲) را رعایت کنند. این بخش از طرح آمریکایی به نحو گسترده ای با انتقاد برخی از کشورهای عرب روبه رو شد؛ چون اسرائیل را به عنوان تنها قدرت هسته ای خاورمیانه تا مدتی نامحدود در وضع موجود نگاه می داشت. در واقع، طرح بوش «وضع موجود» هسته ای را می پذیرد که وجه مشخصه اش قدرت انحصاری است. این طرح سازوکاری برای رفع این نابرابری ارائه نمی دهد. بعلاوه، طرح کشورهای عرب را موظف می سازد تا جنگ افزارهای شیمیایی خود را از بین ببرند که تنها بازدارنده غیر متعارف بر ضد اسرائیل است. اسرائیل نیز ادعا کرده است که طرح مذکور فشار بیشتری بر آن، نسبت به کشورهای عرب، وارد می سازد؛ زیرا اسرائیل تنها کشور خاورمیانه می باشد که دارای موشکهای بالیستیک و توانایی هسته ای است.^{۱۳}

۲. پیشنهاد فرانسه برای خلع سلاح

به موازات ارائه طرح آمریکایی، فرانسو امیتران، رئیس جمهور فرانسه، در مه ۱۹۹۱ پیشنهادی برای نظارت بر تسلیحات و خلع سلاح ارائه داد. پیشنهاد فرانسه ۳ چارچوب اساسی را برای خلع سلاح مشخص کرد: انواع سلاحها؛ چارچوب منطقه ای؛ چارچوب جهانی. طرح فرانسه ممنوعیت جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیک، کاهش زرادخانه هسته ای و عدم گسترش سلاحهای هسته ای را در خارج از حیطه قلمرو پنج قدرت هسته ای پیشنهاد کرد. فرانسه همچنین خواستار نظارت بر تکنولوژی موشکی به منظور کاهش احتمال استفاده نظامی از آن و کاستن جنگ افزارهای سنتی تا «پایین ترین سطح مناسب برای حفظ امنیت» شد. ماهیت تبعیض آمیز پیشنهاد فرانسه بر کسی پوشیده نیست. بر اساس این طرح، در حال حاضر، یک بازدارنده غیر متعارف از بین رفته، نوع دیگری از آن به کار گرفته می شود. اتفاقاً تنها بازدارنده ای که از بین می رود جنگ افزار اعراب در این زمینه است. علاوه بر این، طرح فرانسه خواستار برچیدن سلاحهای هسته ای نشده است. سرانجام، پیشنهاد این کشور مفهوم عملکرد فریافت کفایت را مشخص نساخته و آن را به داوری

قدرتهای بزرگ احاله کرده است.

۳. اعلامیه بین المللی در مورد خاورمیانه به عنوان منطقه عاری از سلاح کشتار جمعی

اعضای دائم شورای امنیت در ژوئیه ۱۹۹۱ در پاریس اعلامیه ای منتشر کردند و هدف خود را برای تحمیل نهایی ممنوعیت کامل جنگ افزارهای غیر متعارف در خاورمیانه از راه برنامه ای جهانی بیان داشتند. در این اعلامیه، تاکید شد که برنامه شامل حذف موشکهای زمین به زمین به عنوان نخستین گام در راه برچیدن کامل آنهاست. اعلامیه همچنین از کشورهای خاورمیانه خواست فعالیتهای هسته ای خود را تحت نظارت منظم سازمان بین المللی انرژی اتمی قرار دهند. بعلاوه، ممنوعیت صدور یا تولید موادی که می توان از آنها در ساخت جنگ افزارهای هسته ای استفاده کرد را خواستار شد. شایان ذکر است که نظارت سازمان بین المللی انرژی اتمی لزوماً به معنای برچیدن زرادخانه هسته ای کنونی اسرائیل نیست. در کل، ممنوعیت بر ضد بازیگران عرب خواهد بود. اعضای دائم همچنین در خصوص تهیه «مقررات ممنوعیت» فروش جنگ افزارهای متعارف به منطقه توافق کردند. آنها از پیشنهاد انگلستان - فرانسه مبنی بر تشکیل دفتری زیر نظر سازمان ملل برای ثبت فروش تسلیحات پشتیبانی کردند. آنها همچنین از کشورهای خاورمیانه خواستند تا خود نیز برای دستیابی به قراردادهای تسلیحاتی منطقه ای با یکدیگر وارد مذاکره نشوند تا سیاستهای مورد توافق قدرتهای بین المللی تقویت شود. اعضای دائم همچنین تصمیم گرفتند دور جدید مذاکرات را در سپتامبر و اکتبر برای تهیه پیشنهاد قطعی خلع سلاح خاورمیانه آغاز کنند.^{۱۴}

۴. بیانیه بین المللی درباره انتقالهای تسلیحاتی

اعضای دائم شورای امنیت در اکتبر ۱۹۹۱ در لندن بیانیه دیگری منتشر کردند که رهنمودهای مشخصی را برای صدور اسلحه به خاورمیانه ارائه می نمود. بر اساس این بیانیه، توافق شد که هر یک از پنج قدرت عمده جهان یکدیگر را از نقل و انتقال تسلیحاتی به کشورهای خاورمیانه آگاه کنند. علاوه بر اینکه این نقل و انتقال باید در چارچوب رهنمودهای زیر صورت گیرد: ۱. بالابردن توان دریافت کننده برای دفاع مشروع از خود؛ ۲. کاربرد آنها به عنوان پاسخ مناسب خطرات امنیتی - نظامی؛ ۳. افزایش توان دریافت کننده جهت شرکت در ترتیبات منطقه ای یا دیگر ترتیبات جمعی و هر گونه ترتیباتی که با منشور سازمان ملل سازگار باشد.

بدیهی است که پیشنهادهای آمریکا و فرانسه فاقد چشم انداز متوازن در مورد مسئله جنگ افزارهای کشتار جمعی است. آنها برچیدن یک جنگ افزار را به برچیدن دیگر منوط نکرده اند. در نتیجه، اسرائیل را به عنوان تنها قدرت هسته ای خاورمیانه حفظ کرده و اعراب را از تنها بازدارنده غیر متعارف خود محروم می سازند. از سوی دیگر، پیشنهادهای چند جانبه مبهم است. معیارهای فروشهای تسلیحاتی فاقد مفهوم واقعی است؛ چون بسیاری از موارد را به داوری کشورهای صادرکننده، واگذار می کند. در نتیجه، بیانیه بین المللی نیز دوام چندانی نیافت. زمانی که اعضای دائم در مه ۱۹۹۲ در واشنگتن گرد آمدند، نتوانستند در زمینه معیار عملی صدور سلاح به توافق برسند. جالب اینکه پس از امضای بیانیه، طرفهای امضا کننده به طمع بازار پرسود تسلیحاتی خاورمیانه برای صدور اسلحه به منطقه هجوم آوردند.

رهیافتهای منطقه ای کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه

افزون بر پیشنهادهای جهانی برای برقراری نظام کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه، بخشهایی نیز در سطح مذاکرات چندجانبه در چارچوب کمیته کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه ای درباره روند کنترل تسلیحاتی صورت گرفته است. پس از پنج دور مذاکره که آخرین آن در نخستین هفته مه ۱۹۹۴ در قطر بود، روشن شد که ۳ رهیافت مهم منطقه ای برای کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه وجود دارد: رهیافتهای اسرائیلی، مصری و سوری. اسرائیلی ها به طور اساسی بر پیشبرد «تدابیر جلب اعتماد» در زمینه کنترل تسلیحاتی، دست کم در آغاز روند کنترل، تاکید دارند. آنها به منظور کاهش احتمال بروز جنگ توصیه می کنند که خطوط ارتباط مستقیم بین اسرائیل و اعراب برقرار شود، مرزها مورد نظارت مشترک قرار گیرد و ماموران رابط مبادله شوند. اگر این تدابیر اتخاذ شود، اعراب و اسرائیل می توانند اقدامات بعدی جهت «کنترل امنیتی» را به اجرا گذارند. این اقدامات باید سه استراتژی اصلی را در نظر بگیرد: نصب سیستمهای بازدارنده ثابت که متضمن ممانعت هر یک از طرفهای منطقه ای از شروع حمله ناگهانی است؛ اعمال محدودیتهای کمی بر جنگ افزارها و توسعه اقدامات جدید امنیتی و جلب اعتماد به موازات انجام مذاکرات سیاسی دوجانبه. در جریان دومین دور مذاکرات کمیته کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه ای، اسرائیل پذیرفت در تمام سطوح تسلیحاتی از جمله سطح هسته ای آن مذاکره کند. لازم به ذکر است تا پیش از این، اسرائیل مسائل فوق را غیر قابل مذاکره تلقی می کرد. به هر حال، این آخرین گام در جهت اعتماد و

اتخاذ تدابیر امنیتی محسوب می‌شود. اسرائیل همچنین پذیرفت: از انعقاد موافقت نامه ای دربارهٔ اعلام منطقه عاری از سلاح هسته ای در خاورمیانه حمایت کند. ولی این کشور همچنین اظهار داشت که چنین موافقت نامه ای باید به شکل قراردادهای دوجانبه با «همه» کشورهای منطقه باشد - که عملاً بدین معنا بود که اگر هر یک از بازیگران منطقه ای (از جمله ایران) وارد چنین موافقت نامه ای با اسرائیل نشود، این کشور زرادخانه هسته ای خود را حفظ خواهد کرد.^{۱۵} رهیافت اسرائیل به طور اساسی متوجه تدابیر جهت جلب اعتماد، به جای کنترل تسلیحاتی، است. این رهیافت در وهله نخست بر برقراری تماسهای سیاسی و نظامی با اعراب، نه حل مسائل سیاسی، متمرکز است که به ادعای اسرائیل باید هماهنگ با تدابیر لازم جهت جلب اعتماد صورت گیرد. مهم تر اینکه توجه اسرائیل به مسئله خلع سلاح اعراب، نه خلع سلاح دوجانبه، معطوف است. آشکار است که با تأکید بر ایجاد سیستمهای «کمی» (به جای کیفی) محدودیت تسلیحات، اسرائیل خواهان محدود کردن واردات اسلحه است و تولید داخلی جنگ افزار را خارج از مذاکرات فوق می‌داند و آن را با مسئله تحریم جنگ افزارهای مختلف کشتار جمعی بی ارتباط می‌شمارد.^{۱۶}

بر اساس رهیافت مصر، مذاکرات کنترل تسلیحاتی باید همه سطوح جنگ افزار را محدود کند و همه سلاحهای کشتار جمعی، به طور برابر و جامع، را ممنوع نماید. اساس هر نظام کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه باید بر پایه «موازنه امنیتی» استوار باشد، یعنی هیچ یک از بازیگران حق ندارد بر دیگران برتری نظامی یا مزیتی ویژه داشته باشد. کشورهای خاورمیانه باید تعهدات مشابهی را بپذیرند. علاوه بر این، موازنه باید با توجه به چشم انداز دوجانبه مورد توجه قرار گیرد. مصر این استدلال اسرائیل را رد می‌کند که موازنه عرب - اسرائیلی باید به صورت موازنه بین اسرائیل و همه کشورهای عرب باشد.^{۱۷} مصر اذعان می‌دارد که اگر این امر پذیرفته شود، پس موازنه خاورمیانه ای باید به صورت موازنه بین همه بازیگران عرب و همه بازیگران غیر عرب ارزیابی شود. مصر همچنین اظهار می‌دارد که روند تحدید تسلیحاتی باید علاوه بر واردات اسلحه، تولیدات داخلی را نیز در بر گیرد. لذا نظام کنترل تسلیحاتی تنها بر اساس محدودیت واردات اسلحه به برتری نظامی اسرائیل می‌انجامد. چنین نظامی باید امر نظارت را نیز تضمین کند. در آخرین دور مذاکرات کمیته کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه ای، مصر تشکیل دفتر ارتباطاتی منطقه ای را پیشنهاد کرد که نقل و انتقال تسلیحات در خاورمیانه را ردیابی خواهد نمود.^{۱۸}

شاید، مهم ترین عنصر در رهیافت کنترل تسلیحاتی مصر نابودی فراگیر و همزمان همه

جنگ افزارهای کشتار جمعی خاورمیانه باشد. خاورمیانه باید منطقه‌ عاری از سلاحهای کشتار جمعی باشد، یعنی اسرائیل باید پیمان منع گسترش سلاح هسته ای را امضا کند و مصر امضای کنوانسیون جنگ افزارهای شیمیایی را به آن موکول خواهد کرد. پیشنهاد مصر برای ممنوعیت جنگ افزارهای کشتار جمعی در آوریل ۱۹۹۰، بار دیگر بر ممنوعیت کاربرد سلاحهای هسته ای، شیمیایی و بیولوژیک در خاورمیانه تاکید کرد. همچنین متذکر شد که بازیگران باید به طور دو جانبه و مطابق با اصل مقرر متعهد شوند سازوکاری جهت نظارت تهیه کنند.

رهیافت سوریه بیشتر بر پیش طرحهای سیاسی - استراتژیک و اجزای نظام کنترل تسلیحاتی تاکید دارد. سوری ها ادعا می کنند که حل و فصل سیاسی عرب - اسرائیلی باید بر این نظام مقدم باشد. سوری ها استدلال می کنند که با شروع عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای اشغالی، می توان برخی تدابیر لازم جهت جلب اعتماد مانند ساخت ایستگاههای هشدار دهنده اولیه و مبادله اطلاعات مربوط به جابجایی سربازان را به مورد اجرا گذاشت.

این نکته با رهیافت اسرائیل که خواهان ارائه اقدامات پیشرفته تر «پیش» از عقب نشینی است، تضاد دارد. طبق رهیافت سوری ها، نظام کنترل تسلیحاتی باید به طور گسترده توسعه یابد و نیازهای مشروع امنیتی همه طرفها را در نظر گیرد. موازنه بین سه بازیگر اصلی منطقه ای، یعنی سوریه، اسرائیل و مصر، باید اساس نظام قرار گیرد. به هر حال، اسرائیلی ها استدلال می کنند که موازنه باید بین اسرائیل از یکسو و همه بازیگران عرب از سوی دیگر باشد. آنچه در رهیافت سوریه جلب نظر می کند حذف بُعد ترکیه در آن است. دیدگاه سوریه در مورد کنترل تسلیحاتی این است که این روند لزوماً روندی عرب - اسرائیلی است - دیدگاهی که یادآور رهیافت آمریکایی می باشد. سوری ها اظهار می دارند اسرائیلی ها باید به عنوان پیش شرط پیوستن آنها به نظام کنترل تسلیحاتی، در مرحله بعدی نسبت به بند «عدم استفاده نخست» از جنگ افزارهای کشتار جمعی متعهد شود. سوریه همچنین می گوید حتی پس از دستیابی به راه حل سیاسی، موشکهای بالیستیک باید در نظام کنترل تسلیحاتی گنجانده شود. با توجه به برتری هوایی اسرائیل، موشکها عامل ثبات بخش به حساب می آیند. به هر حال، می توان آنها را در مراحل بعدی در نظام گنجانند. برخی از تدابیر را نیز می توان در مراحل اولیه به اجرا گذاشت (مانند هشدار اولیه درباره آزمایش موشکها).^{۱۹}

به سوی نظام ماندگار کنترل تسلیحاتی در خاورمیانه

مذاکرات کنترل تسلیحاتی خاورمیانه پس از ۵ دور مذاکره هنوز به نتیجه نرسیده است. بنابراین گزارشهای تایید نشده، در آخرین دور مذاکرات کمیته کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه ای با ایجاد شبکه ای مخابراتی موافقت شد. این شبکه در مرحله نخست اسرائیل و کشورهای همجوارش را در بر می گیرد. این شبکه نقل و انتقالات و نوردهای نظامی را ردیابی می کند تا اطلاعات دقیق حاصل شود. در دومین مرحله، بانک اطلاعاتی احداث می شود تا اطلاعات در آن طبقه بندی شده، در دسترس همگان قرار گیرد. در مرحله بعد، بانک به مرکز پیشگیری از کشمکشها تبدیل می شود که زمینه را برای کنفرانس همکاری و امنیت خاورمیانه فراهم می سازد.^{۲۰}

با توجه به مشکلات عظیم رویارویی چنین نظامی، گمان نمی رود این نظام بلند پروازانه به اجرا درآید. شاید هجوم قدرتهای بزرگ برای فروش اسلحه به کشورهای خاورمیانه مهم ترین مانع در این راه باشد. به عنوان نمونه، بین ماههای اوت ۱۹۹۰ و دسامبر ۱۹۹۱، آمریکا با فروش جنگ افزاری به ارزش ۱۹ میلیارد دلار به خاورمیانه موافقت کرد. حدود ۳۲ درصد این فروش، پس از اعلام طرح کنترل تسلیحاتی، جرج بوش در مه ۱۹۹۱ انجام گرفته است.

هر چند دولت آمریکا این جنگ افزارها را دفاعی توصیف کرده، ولی ناویاس (Navias) خاطر نشان ساخته که جنگ افزارهای فروخته شده، در قرارداد ۱۹۹۰ نیروهای متعارف در اروپا به عنوان سلاحهایی که برای «آغاز حملات ناگهانی و هجوم همه جانبه» به کار می روند، معرفی شده است.^{۲۱} اگر این ادعا درست باشد، می توان در صداقت پیشنهادهای کنترل تسلیحاتی قدرتهای بزرگ، با توجه به منافعشان در فروش تسلیحات، شک کرد. در حال حاضر، یکی دیگر از موانع عمده، عدم موازنه نظامی در خاورمیانه، همراه با رهیافت جهانی گسترش نظام جهانی «کاهش» سطح جنگ افزار در خاورمیانه است. با اینکه چنین رهیافتی در سطح جهانی عملی است؛ چون بازیگرانش به سطحی از موازنه دست یافته اند، ولی در سطح خاورمیانه به معنای تثبیت وضع موجود در سطح برتری اسرائیل است. بی نظمی کنونی در جهان عرب و تحولات اخیر در سطح جهانی که به برتری غرب در مذاکرات صلح منجر شد، ممکن است آن را به سمت نظام کنترل تسلیحاتی مورد نظر غربی - اسرائیلی سوق دهد. به هر حال، چنین نظامی پایدار نمی ماند. تجربه های تاریخی به ما می گوید که بازیگران ناراضی محلی همواره راهی برای فرار از نظام تحمیلی پیدا می کنند، بویژه در زمانی که

قدرتهای بزرگ صادرکننده اسلحه به خاورمیانه برای ادامه فعالیت صنایع تسلیحاتی خود با یکدیگر رقابت دارند. بعلاوه، مذاکرات کنونی به نظام پایدار کنترل تسلیحاتی نمی انجامد؛ چون برخی از بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای کنار گذاشته شده اند. برای نمونه، عراق و لیبی از مذاکرات کنونی کنترل تسلیحاتی به دور مانده اند. کشورهای صادرکننده اسلحه مانند کره شمالی و جمهوری چک نیز در این مذاکرات شرکت ندارند. گرچه این قدرتها می توانند نظام جدید کنترل تسلیحاتی را مختل سازند، ولی موظف به رعایت آن نمی شوند. نباید فراموش کرد که سوریه مذاکرات تسلیحاتی را به دلیل پیوند دادش به پیشرفت مذاکرات دوجانبه تحریم کرده است. از تحلیلهای ذکر شده می توان نتیجه گرفت که نظام پایدار کنترل تسلیحاتی خاورمیانه به چند پیش شرط نیاز دارد:^{۲۲}

۱. حل مسائل مربوط به کشمکشهای خاورمیانه (بویژه مناقشه اعراب - اسرائیل و کشمکشهای ترکیه - سوریه و ترکیه - عراق) پیش شرط ضروری استقرار نظام پایدار کنترل تسلیحاتی است. براساس یک تحلیل، نظام کنترل تسلیحاتی باید «اساس سیاسی» داشته باشد که در برگیرنده مجموعه موافقت نامه هایی برای حل کشمکشهای عمده است.^{۲۳}

۲. نظام کنترل تسلیحاتی در وهله نخست باید از درون تثبیت شود، گرچه اگر از برون باشد آسان تر و پر تحرک تر خواهد بود. این به معنای در نظر گرفتن ویژگی کشمکشهای خاورمیانه ای و موازنه قدرت و مشارکت دادن همه بازیگران است. نظام جدید باید بازتاب منافع بازیگران منطقه ای باشد. تلاش برای تحمیل رهیافت جهانی در سطح منطقه ای تنها به نظام ناپایدار کنترل تسلیحاتی خواهد انجامید.

۳. نظام پایدار کنترل تسلیحاتی باید بر اصول فراگیری برابری استوار باشد و ابعاد مختلف مقوله تسلیحات، مانند جنگ افزارهای متعارف و سلاحهای کشتار جمعی، سلاحهای وارداتی و تولید داخلی را در بر گیرد. نظام پایدار کنترل تسلیحاتی بدون کاهش همزمان زرادخانه سلاح کشتار جمعی و متعارف استقرار نمی یابد. بازیگران منطقه ای باید احساس کنند که نظام کنترل تسلیحاتی امنیت آنها را تضمین می کند و برای برخی از آنها در برابر دیگران تبعیض قائل نمی شود.

۴. نظام پایدار کنترل تسلیحاتی باید همه بازیگران منطقه ای را شامل شود. حذف و شرکت نکردن برخی از بازیگران، مانند ترکیه، اعتبار نظام را زیر سؤال می برد؛ چون به برتری ترکیه بر سوریه و عراق می انجامد.

۵. نظام کنترل تسلیحاتی باید شامل سیستم نظارت مشترک قدرتهای منطقه ای و

سازمان ملل باشد. چنین ساختاری باید بخشی از نظام کنترل تسلیحاتی باشد. نظام کنترل تسلیحاتی بخودی خود کشمکشهای خاورمیانه را حل نخواهد کرد. نظام باید نتیجه نهایی روند سیاسی باشد تا مسائل مهم سیاسی را حل کند. اگر چنین شود، استقرار نظام پایدار و کنترل تسلیحاتی امکان پذیر می شود. کشمکشهای خاورمیانه را بدرستی «کشمکشهای بلند مدت اجتماعی» توصیف کرده اند. چنین مناقشه هایی را نمی توان با نظام کنترل تسلیحاتی حل کرد. به هر حال، چنین نظامی بخشی از روند حل و فصل سیاسی خواهد بود.

جمهوری خلق چین نقش مهمی در مذاکرات کنترل تسلیحاتی دارد. استراتژی چین در رویارویی با مشکلات توسعه و چالش جهانی، در جهان عرب مورد احترام است. این حس در جهان عرب وجود دارد که چین باید نقشی عمده در اصلاح نابرابری های کنونی در خاورمیانه بازی کند. شرکت فعال چین در مذاکرات کنترل تسلیحاتی و دفاع از سیاستهای فراگیر، برابری و پیوند ها به طور حتم به گنجاندن عامل موازنه در این مذاکرات یاری می رساند. پس از فروپاشی شوروی، بسیاری از کشورهای عرب اینک به چین می نگرند. هم اکنون، چین زمان مناسبی را برای ساختن پلهای محکم با کشورهای عرب، در همه سطوح روابط، به دست آورده است.



پاورتی ها:

۱. برای بررسی کامل الگوها و آزمونها نگاه کنید به:

Michael Wallace, "Armaments and Escalation", *International Studies Quarterly*, 26 (1) (March, 1982), pp. 37-56.

2. Saleh Al-Mani, "Conventional Weapons and Arms Transfers in the Middle East".

این تحقیق به کنفرانس منطقه ای انستیتو پژوهشی خاورمیانه در قاهره در ۱۹۹۳ به زبان عربی ارائه شد.

3. Barbara Tuchman, *The Alternative to Arms Control*, (Center for International and Startegic Studies, University of California, LA, 1982), p. 13.

۴. برای بررسی کامل در این زمینه نگاه کنید به:

Juliet Saltman, "Economic Consequences of Disarmament", *Peace Research Reviews*, (5), (April, 1972). "Economic Consequences of Armaments", *Peace Research Reviews*, 7(3), (Nov., 1977).

5. Anthony Sampson, *The Arms Bazaar*, (New York: Bentham Books, 1977).

6. Abdel Razeq Al-Fares, *Arms and Bread: Arms Expenditure in the Arab World*, (Beirut: Center for Arab Unity Studies, 1993), p. 78, in Arabic.

7. *Ibid.*, p. 78.

8. *Ibid.*, p. 84.

9. *Ibid.*, p. 208.

10. Salen Al-Main "Theoretical and Behavioral Approaches for the Prediction of War with Reference to the Outbreak of the Iraqi-Iranian War, *King Saud University Review*, 4(1), 1992 pp. 163-198 (in Arabic).

11. Al- Fares. *op.cit.*, p. 210.

۱۲. برای بررسی کامل این پیشنهاد نگاه کنید به:

M. Navias, "Arms Trade and Arms Control in the Middle East and North Africa since Operation Desert Storm", in the *Middle East and North Africa*, (London: Europa Puplications, 1994), pp. 93-104.

The Arab Strategic Report 1992, (Cairo: Al-Ahram Center for Political and Strategic Studies, 1994), pp. 50-57.

Maher Khalifa and S. Rashed, "Arms Control Initiatives in the Middle East", (Cairo: The National Center for Middle East Studies, 1992), in Arabic.

Mohammad Abdel-Salam, "Policies of International Control of Armament in the Middle East", AL-Siyassa Al- Dawliya. (October 1992), pp. 243-246, in Arabic.

13. *Facts on File*, 1991, pp. 390-391. *SIPRI Yearbook, 1992, World Armaments and Disarmament*, (Oxford: Oxford University Press, 1992), pp. 161-167.

14. *Facts on File*, 1991, pp. 390-391.

۱۵. مصاحبه اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل، با الالهram، (۱۳ ژوئیه ۱۹۹۴).

16. Shimon Peres, (Trans. by M. Abdel-Hafez), *The New Middle East*, (Beirut: Al-Ahliya for Publishing, 1994), pp. 69-73, in Arabic.

Shlomo Aronson, *The Politics and Strategy of Nuclear Weapons in the Middle East: Opacity, Theory and Reality, 1960-1991. An Israeli Perspective*, (Albany:

- State University of New York Press. 1992), pp. 271-296.
- Ahmad Abdel-Halim, "Arms Control in the Peace Negotiations", in Mostafa Elwi, ed., *Arab-Israeli Negotiations and the Future of Peace in the Middle East*, (Cairo: Center for Political Research and Studies, 1994), pp. 331-383, in Arabic.
۱۷. اینها دیدگاههای ابرازشده عمروموسی، وزیر خارجه مصر در کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل در اوت ۱۹۹۴ (الانخبار، قاهره)، ۵ اوت ۱۹۹۴) و نیل فهمی، رئیس هیئت مصری در کمیته کنترل تسلیحاتی و امنیت منطقه ای، (الحیات، ۳۰ آوریل ۱۹۹۴) است. این دیدگاهها به طور خلاصه در مقاله زیر نیز آمده است: عبدالمنعم سعید، «از قاهره تا دوحه و برعکس»، الاهرام، (۱۲ مه، ۱۹۹۴).
۱۸. الاهرام، (۱۳ مه ۱۹۹۴).
۱۹. برای بررسی کامل رهیافت سوریه نگاه کنید به:
- Mohammad Diab, "Regional Arms Control in the Arab-Israeli Conflict: A Syrian Viewpoint", *Majallat Al-Dirasat Al-Filistinya*, 18, Spring 1994, pp. 38-52 (in Arabic).
۲۰. الاهرام، (۱۶ مه، ۱۹۹۴).
21. Taha El-Magdoub, "Arms Control and Comprehensive Peace: a Futuristic View," *Al-Siyassa Al-Dawliya*, (October 1992), pp. 247-251.
22. Othman Kamel, "Arms Control in the Middle East", In *Challenges to the Arab World Under the International Changes*, (Paris: Euro-Arab Studies Center 1994), pp. 305-335 (in Arabic).
- Alan Platt, ed., *Arms Control and Confidence-Building in the Middle East*, (Washington D.C.: The United States Institute of Peace Press, 1992).
23. El-Magdoub, *op.cit.*, p. 248.